

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 تاریخ: ۱۹ دی ۱۴۰۱
 موضوع جزئی: آیه ۴۸- بخش سوم - روایات دال بر شمول شفاعت نسبت به اهل کبائر
 مصادف با: ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۴۴
 روایت اول و دوم
 جلسه: ۱۹

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

روایات دال بر شمول شفاعت نسبت به اهل کبائر

در مورد بخش سوم آیه ۴۸ که فرمود: «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ»، به تفصیل توضیح دادیم و تفسیر این بخش از آیه را بیان کردیم. شبهات شفاعت، شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان را اجمالاً توضیح دادیم. لازم است برخی روایات که مؤید مطالب گفته شده در گذشته است، هم در مورد شفاعت کنندگان و هم در مورد شفاعت شوندگان نقل شود. در مورد شفاعت شوندگان عرض کردیم مقتضای آیات این است که اهل کبائر از امت پیامبر(ص) مشمول شفاعت قرار گیرند، خلافاً لبعض که ادله آنها را رد کردیم. روایاتی داریم که به صراحت در آنها بیان شده که شفاعت شامل اهل کبائر می‌شود. در مورد آیات شاید این صراحت را نداشته‌ایم؛ گاهی با ضمیمه برخی آیات یا به ظهور برخی آیات استناد کردیم که اهل کبائر مشمول شفاعت واقع می‌شوند. اما در این روایات این مطلب صراحتاً بیان شده است.

روایت اول

در روایتی که علامه مجلسی در بحار نقل کرده، از قول رسول خدا(ص) آمده: «وَأَمَّا شَفَاعَتِي فَبِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرْكِ وَالظُّلْمِ»^۱ صریحاً می‌فرماید شفاعت من در مورد اصحاب کبائر است، مگر کسانی که اهل شرک و ظلم باشند. چون ممکن است اصحاب کبائر از میان مسلمین باشند و ممکن است از میان کفار و مشرکین باشند. مشرک ولو داخل در عنوان اصحاب کبائر باشد، اما استثنا شده است. همچنین کسانی که اهل ظلم هستند؛ ممکن است مسلمانی ظالم باشد، و لذا مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد. یا به تعبیر دیگر گناهان کبیره مشمول شفاعت است، اما ذنب شرک و ذنب ظلم مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد. این روایت به صراحت این مطلب را بیان فرموده است.

روایت دوم

در روایت دیگری که وارد شده: «لَا يُخَلَّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ ... حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ مِنْهُمْ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»، این است و جز این نیست؛ یعنی (از «إنما» حصر استفاده می‌شود) تنها و تنها شفاعت من مربوط به اهل کبائر از امت من است؛ اما

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۸.

محسنون من امتی مشکلی ندارند تا بخواهند نیازمند شفاعت باشند. البته این به معنای آن نیست که برای ازدیاد ثواب یا استکمال هم نیازمند شفاعت نباشند؛ اینجا در مقام اثبات شفاعت برای اهل کبائر است و از حیث اینکه آنها مشکل گناه کبیره ندارند، دیگر نیازمند شفاعت نیستند. یعنی برای رفع نقص محتاج شفاعت نیستند؛ «فما علیهم من سبیل» ناظر به جهت رفع نقص است. اما همین محسنین ممکن است برای ازدیاد ثواب و بهره بردن بیشتر و منفعت و پاداش بیشتر، مشمول شفاعت قرار گیرند؛ البته این هم شرایط خاص خودش را دارد. در ادامه ابن ابی عمیر از امام (ع) سؤال می‌کند: «فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ تَكُونُ الشَّفَاعَةُ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ وَاللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ وَمَنْ يَرْتَكِبُ الْكِبَائِرَ لَا يَكُونُ مُرْتَضَى»؛ ابن ابی عمیر می‌گوید به امام کاظم (ع) عرض کردم: یابن رسول الله، شما از قول رسول خدا (ص) می‌فرمایید شفاعت مربوط به اهل کبائر از امت من است، اما خداوند تبارک و تعالی در قرآن می‌فرماید «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»، کسی که مرتکب کبائر است مرتضی محسوب نمی‌شود؛ او کسی نیست که بگوییم خداوند از او راضی است؛ پس ظاهر آیه این است که شامل کبائر نمی‌شود. این در حقیقت یکی از ادله قائلین به عدم شمول شفاعت نسبت به اهل کبائر هم بود؛ دقیقاً عین همین را به عنوان یک دلیل قبلاً بررسی کردیم. ابن ابی عمیر در اینجا به عنوان یک سؤال این را از امام (ع) پرسیده است. «فَقَالَ (ع) يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَرْتَكِبُ ذَنْبًا إِلَّا سَاءَهُ ذَلِكَ وَنَدِمَ عَلَيْهِ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (ص) كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً»، امام (ع) فرمود: ای ابا احمد، هیچ مؤمنی مرتکب گناه نمی‌شود مگر اینکه یک حالت بدی از آن گناه در او ایجاد می‌شود؛ یعنی با اینکه گناه کرده، اما خوش ندارد آن گناه را و پشیمان است؛ یعنی حالت پشیمانی در او پیدا می‌شود. رسول خدا (ص) فرمود همین قدر که توبه کند برای ندامت و پشیمانی کافی است. «وَقَالَ (ع) وَمَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ وَكَانَ ظَالِمًا وَاللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ». کسی که حسنه او را خوشحال کند، یعنی اگر کار نیکی انجام دهد مسرور می‌شود، و اگر سیئه‌ای انجام می‌دهد احساس ناخوشایندی پیدا می‌کند، مؤمن است. مؤمن اینطور نیست که اصلاً گناه نکند؛ بالاخره پیش می‌آید و گناه می‌کند؛ اما مهم این است که وقتی گناه می‌کند، چه حسی پیدا می‌کند؛ وقتی اطاعت می‌کند چه حسی پیدا می‌کند؛ آیا بعد از گناه حالت پشیمانی پیدا می‌کند یا نه. اگر بعد از گناه احساس پشیمانی نداشته باشد، مؤمن نیست و شفاعت برای او لازم نیست. روایت طولانی است؛ چون مضمون آن قابل توجه است، آن را می‌خوانم: «فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا مَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ»، سؤال کردم چطور می‌شود کسی که بر گناه خود پشیمان نشود، مؤمن نباشد؟ «فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَرْتَكِبُ كَبِيرَةً مِنَ الْمَعَاصِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُعَاقَبُ عَلَيْهَا إِلَّا نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَ وَمَتَى نَدِمَ كَانَ تَائِبًا مُسْتَحِقًّا لِلشَّفَاعَةِ وَمَتَى لَمْ يَنْدَمْ عَلَيْهَا كَانَ مُصِرًّا وَالْمُصِرُّ لَا يُغْفَرُ لَهُ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُؤْمِنٍ بِعُقُوبَةِ مَا ارْتَكَبَ وَ لَوْ كَانَ مُؤْمِنًا بِالْعُقُوبَةِ لَنَدِمَ وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَلَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِضْرَارِ»، ای ابا احمد، کسی که مرتکب گناه کبیره شود در حالی که می‌داند بر آن گناه کبیره معاقب خواهد بود، امکان ندارد پشیمان نشود به خاطر آن گناه؛ نیست

کسی که گناه کبیره انجام دهد در حالی که می‌داند مجازات دارد اما پشیمان نشود؛ و هرگاه که پشیمان شد توبه می‌کند و استحقاق شفاعت پیدا می‌کند. اگر پشیمان نشد، مصر بر آن گناه می‌شود و کسی که اصرار بر آن گناه کبیره داشته باشد بخشیده نمی‌شود. چرا؟ چون اصرار بر گناه کبیره به این معناست که او کأن به عقوبت نسبت به این گناه ایمان ندارد. پاسخ ابن ابی عمیر را می‌دهد که چگونه می‌شود انسان گناهی مرتکب شود و پشیمان نباشد و در عین حال مؤمن هم نباشد؛ یعنی می‌گوید چطور می‌شود که صرف پشیمان نشدن، با ایمان منافات داشته باشد. امام(ع) توضیح داده و می‌فرماید کسی که گناه کبیره مرتکب می‌شود می‌داند بر این گناه عقوبت می‌شود، اما باز بر آن اصرار می‌کند و توبه نمی‌کند، این چیزی جز عدم ایمان به عقاب، توجیه دیگری ندارد. این معنایش آن است که باور ندارد عقاب می‌شود. بعد از قول پیامبر(ص) نقل می‌کند می‌گوید اگر کسی مؤمن به عقوبت باشد، پشیمان می‌شود.

اینجا جای یک سؤال هست که اگر کسی توبه کرد، آیا توبه جایی برای شفاعت می‌گذارد یا نه؟ شفاعت برای کسانی است که توبه نکرده‌اند؛ چون خود توبه یکی از شفاء محسوب می‌شود؛ اگر کسی در دنیا توبه کند، سیئات او محو می‌شود و دیگر نیازی به شفاعت ندارد. اینجا در ادامه رسول خدا(ص) فرموده «لَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَلَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِضْرَارِ»، اگر کسی استغفار کند دیگر کبیره‌ای باقی نمی‌ماند و محتاج شفاعت نیست؛ کسی که اصرار به صغیره کند، این کبیره است و صغیره محسوب نمی‌شود. این نکته‌ای در این روایت است که نیازمند توجیه است. بعد حضرت می‌فرماید «وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ فَإِنَّهُمْ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ اللَّهُ دِينَهُ وَالدِّينُ الْإِقْرَارُ بِالْجَزَاءِ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ فَمَنْ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ نَدِمَ عَلَىٰ مَا ارْتَكَبَهُ مِنَ الذُّنُوبِ لِمَعْرِفَتِهِ بِعَاقِبَتِهِ فِي الْقِيَامَةِ»^۱ سؤال ابن ابی عمیر این بود که چطور می‌شود اهل کبیره در عین حال مرتضی هم باشند؛ امام می‌فرماید اینکه قرآن می‌فرماید «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ»، منظور این است که مگر برای کسی که خدا از دینش راضی باشد. مرتضی یعنی المرتضی من دینه؛ کسی که من ارتضی الله عن دینه. یعنی کسی که مشمول شفاعت می‌شود حتماً باید دین و اصل باور و اعتقادش به توحید و نبوت درست باشد، منتهی چون گناه کرده است؛ نیازمند شفاعت است. تازه آنجا باید استحقاق پیدا کند. دین چیست؟ می‌فرماید دین یعنی حداقل اقرار به این داشته باشد که حسنات و سیئات مجازات دارند و کسی که خدا رضایت از دین او دارد، طبیعتاً معلوم است که او به خاطر ارتکاب گناهان نادم و پشیمان است و می‌داند که گناه چه عاقبتی در قیامت دارد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۵۱.